

## آیا خاندان مستوفی‌الممالک آشتیانی و خاندان قائم‌مقام فراهانی، خویشاوند هستند؟

علی قنبریان<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> پژوهشگر پسادکتری دانشگاه تهران و طلبه سطح ۴ حوزه علمی قم

### چکیده

از خاندان‌های سرشناس دوره قاجار می‌توان از خاندان قائم‌مقام شهر فراهان و خاندان مستوفی‌الممالک شهر آشتیان نام برد. هر دو خاندان متعلق به استان اراک هستند. خاندان قائم‌مقام اصالتاً فراهانی بوده و برخی از اعضای این خاندان در تبریز بودند و همان‌جا مدفون شده‌اند. خاندان مستوفی‌الممالک از شهر آشتیان هستند. هر دو خاندان در عصر قاجار، صاحب مناصب و پست‌هایی در رده‌های بالای حکومت بوده‌اند. این نوشتار در ۳ بخش تنظیم شده است. در بخش اول و دوم به بیان اجمالی معرفی این دو خاندان و برخی از افراد سرشناس آن‌ها پرداخته‌ایم و در بخش سوم ارتباط (نسبی و سببی) این دو خاندان بررسی و ثابت شده است. در این نوشتار از طریق کتابخانه‌ای گردآوری اطلاعات مربوط به این دو خاندان انجام شده و به شیوه توصیفی تحلیلی پردازش صورت گرفته است. تمامی ارجاعات منبعی و سندی به‌گونه درون‌متنی (شیوه استناد انجمن روانشناسی آمریکا "ای پی ای" و شیوه انجمن زبان مدرن آمریکا "ام ال ای") می‌باشد. این مقاله حاوی ۷ مدرک شماره‌گذاری شده، اعم از تصویر، سند، و شجره‌نامه می‌باشد.

**واژه‌های کلیدی:** خاندان مستوفی‌الممالک آشتیانی، خاندان قائم‌مقام فراهانی، ارتباط سببی و نسبی، میرزا حسن مستوفی‌الممالک، میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام.

## ۱. خاندان قائم مقام

از خیرانی که توفیق عمل به سنت وقف داشته‌اند، خاندان قائم مقام فراهانی در تبریز می‌باشند. نسب این خاندان به حضرت زین العابدین<sup>×</sup> منتهی می‌شود و اصل مهر آن حضرت الآن در خاندان سادات حسینی فراهانی و خانواده قائم مقام موجود است که مردم محض تیمن و تبرک به آنجا رفته و آن مهر مبارک را بر روی کاغذها زده در منازل خود نگاه داشته، حرز جوادتن می‌دانند و گاهی آن را در آب شسته به بیمار می‌دهند که شفا یابد (محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، صدرالتواریخ، ص ۱۴۶). در تاریخ سلطانی می‌نویسد: حسن افطس پنج پسر داشته. عبدالله شهید، علی، عمر، حسن، حسین مکفوف. عبدالله شهید به دست هارون الرشید مقتول شده و حسین مکفوف جد سادات هزاوه فراهان است که مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام از آنها است (ابوالقاسم سحاب، تاریخ عصر جعفری یا زندگانی حضرت امام جعفر صادق<sup>×</sup>، بخش دوم، ص ۶۲).

در این شجره پس از تطبیق معلوم می‌شود که مرحوم میرابوالفتح را پسری به نام میرزا عیسی بوده که جد اعلای مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی به شمار می‌رود و پسری دیگر به نام میرمظفرالدین داشته که جد مرحوم میرزا شکرالله وزیر بوده و چنین مستفاد می‌شود که آن مرحوم از فراهان به تفرش آمده و در آنجا توطن گزیده و اولاد و احفاد او در تفرش توالد و تناسلی نموده‌اند و نزدیک‌ترین سلسله از سادات تفرش به سادات فراهان سلسله میرشکرایی و شکرایی است (ابوالقاسم سحاب، تاریخ عصر جعفری یا زندگانی حضرت امام جعفر صادق<sup>×</sup>، بخش دوم، ص ۶۳).

این خاندان از دوره صفویه به صورت موروثی در امور دیوانی حکومت‌های ایران مشارکت داشته‌اند (فریناز متشرعی، نسب‌نامه قائم مقام، ص ۳۷۶). سه شخصیت برجسته این خاندان عبارت‌اند از: میرزا عیسی و دو فرزندش با نام‌های میرزا ابوالقاسم و میرزا موسی.

## ۱.۱. میرزا عیسی

قائم مقام بزرگ، جناب میرزا عیسی است (نسخه خطی وقف‌نامه یخچال دروازه باغمشه تبریز، شماره بازیابی: ۱۴۹۶۳/۳، کتابخانه مجلس). وی نزد دایی خود که از افراد برجسته دربار کریم خان زند بود، تربیت و در عصر قاجار مورد توجه فتحعلی شاه قرار گرفت و از سال ۱۲۱۳ ق مقام وزارت عباس میرزا نایب‌السلطنه را در آذربایجان عهده‌دار شد. وی بعد از وزارت آذربایجان (تبریز) لقب قائم مقام صدارت کبرا گرفت. از همان زمان به بعد این لقب به سایر اعضای خانواده او نیز منتقل شد (عباس رمضانی، قائم مقام فراهانی، ص ۸\_۱۰).

مرحوم میرزا عیسی ملقب به میرزا بزرگ دو زن داشت. یکی دختر عمویش که دختر میرزا محمدحسین وزیر به نام خانم آغا که از او سه پسر داشت: میرزا حسن، میرزا ابوالقاسم، و میرزا معصوم متخلص به محیط که در حیات پدر در ۱۲۲۷ در تبریز مرد و دیگر زنی که از اترک آذربایجان بود و از وی یک پسر داشت به نام میرزا موسی و یک دختر به نام حاجیه. شخصیت‌هایی در تهران بوده‌اند که از سادات بوده و شباهت اسمی با خاندان مذکور داشته و ارتباطی ندارند. لازم است بین آن‌ها خلط نشود:

الف) میرزا موسی: وی مسجدی (معروف به مسجد میرزا موسی) در بازار تهران جنب مسجد جامع احداث کرده است و مقبره‌اش در حرم امام حسین<sup>×</sup> می‌باشد.

ب) میرزا عیسی وزیر: وی مسجد و حوزه علمیه‌ای در منطقه وحدت اسلامی (نزدیک پارک شهر) احداث کرده است. پس از کناره‌گیری میرزا عیسی فرزند بزرگش با نام میرزا حسن به این مقام منصوب شد ولی مدت وزارتش به طول نینجامید و در سال ۱۲۲۶ در تبریز وفات یافت. دومین فرزند میرزا عیسی، میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی (قائم مقام دوم) است... به دستور پدر به تبریز رفت و جای برادرش را گرفت. پس از مرگ میرزا عیسی در سال ۱۲۳۷ بین دو پسرش میرزا ابوالقاسم و میرزا موسی بر سر جانشینی پدر نزاع افتاد و حاجی میرزا آقاسی به حمایت میرزا موسی برخاست ولی اقدامات او به نتیجه نرسید و سرانجام میرزا ابوالقاسم به امر فتحعلیشاه به جانشینی پدر نایل آمد و کلیه مسئولیت‌های او را به پسرش میرزا ابوالقاسم واگذار کردند و لقب قائم مقام نیز به وی اعطا گردید (فریناز متشرعی، نسب‌نامه قائم مقام، ص ۳۷۸).

میرزا عیسی در سال ۱۲۳۷ در ۷۰ سالگی درگذشت و در جوار شاه حمزه در شهر تبریز مدفون شد. از وی رسائلی با عنوان «اثبات نبوت خاصه» و «رساله جهادیه» به جای مانده و اشعاری نیز به وی منسوب است (همان، ص ۳۷۷).

سلسله نسب میرزا عیسی از این قرار است که نوشته می‌شود:

میرزا عیسی قائم مقام معروف به میرزا بزرگ پیشکار مستقل آذربایجان ابن حسن بن عیسی بن حسن ابن ابی الفتح بن ابی الفخر بن ابی الخیر ابن رضا بن روح الله بن قطب الدین ابن بایزید بن جلال الدین ابن بابا حسن بن حسین بن محمود بن نجم الدین ابن مجد الدین بن فتح الله بن روح الله بن نیک الله (اضافه نیک فارسی بالله، خاصه در قدیم خارج از فصاحت است ولی در اصل شجره همین طور نیک الله نوشته شده است. جناب حاجی میرزا علی اکبر خان ابن مرحوم آقا میرزا علی قائم مقام صدر اعظم ایران ابن مرحوم میرزا عیسی قائم مقام بزرگ که اول دانشمند تهران است، از لفظ نیک الله که در شجره است تعجب کرده احتمالاً می‌گویند شاید نبیل الله بوده است و اشتهاً نیک الله نوشته شده است) نیک الله بن عبد الله بن عبد الصمد بن عبد المجید بن شرف الدین بن عبد الفتاح ابن میر علی بن سید علی بن میر علی بن السلطان سید احمد بن السید محمد بن السید حسن بن السید حسین بن السید حسن الافطس بن علی اصغر بن الامام علی بن الحسین زین العابدین<sup>۱</sup> (افضل الملک، غلامحسین، سفرنامه خراسان و کرمان، ص ۵۷).

## ۲.۱. سید ابوالقاسم قائم مقام

سید ابوالقاسم قائم مقام متولد ۱۱۵۸ شمسی در روستای مهرآباد اراک و درگذشته ۱۲۱۴ شمسی در تهران است. پدرش میرزا عیسی و مادر او دختر عموی میرزا عیسی و دختر میرزا محمدحسین وفای فراهانی از وزیران دولت زند بود. اجداد او صاحب نام بودند و چندی از آنان به خدمات مهم دولتی اشتغال داشتند. وی زیر نظر پدر دانشمند خود تربیت یافت و در تهران کارهای پدر را انجام داد و در آغاز جوانی علوم متداول را آموخت.

میرزا ابوالقاسم قائم مقام فرهانی صدراعظم محمد شاه قاجار بوده و در برخی از کتب تاریخ از میرزا ابوالقاسم در کنار میرزا تقی خان امیرکبیر و سید جمال الدین اسدآبادی با تجلیل یاد شده و گفته شده که در راه احیاء استقلال و تجدید موقعیت اجتماعی و اقتصادی ایران کوشیده‌اند (مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۵، ص ۲۱). میرزا ابوالقاسم در بدو امر بنا به وساطت پدرش در دستگاه حاجی ابراهیم خان بود، که منشآت دولتی را او می‌نگاشت و بدو به شفاعت و تقویت حاجی ابراهیم خان در سلک خدمتگذاری دیوان درآمده، رفته رفته به آن همه مقامات رسید (محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، صدرالتواریخ، ص ۱۴۵).

میرزا ابوالقاسم تنها مرد سیاست نبود، بلکه در عالم شعر و ادب نیز استاد بود. وی یکی از پیشروان تجدد ادبی است (مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۸، ص ۱۵۳-۱۵۴) و اسلوب ساده نویسی را مؤصل ساخت (محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، چهل سال تاریخ ایران، ج ۱، ص ۱۶۷). در عالم فضل و ادب در ایران به منزله ستاره درخشانی است و نثر فارسی کنونی ما در اثر اصلاحاتی است که آن دانشمند ادیب نموده است (یحیی دولت آبادی، حیات یحیی، ج ۴، ص ۴۲۶).

نثر وی شیرین و قابل فهم توصیف شده است (مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۸، ص ۱۵۳). یکی از ساده ترین منشآت او نامه‌ای است که به زن «جان مکدالد» و خواهر «سر جان مالکم» معروف نوشته که قسمتی از آن را نقل می‌کنیم: «علی‌جاه صدارت دستگاه عصمت و عفت همراه، خواهر خجسته اختر مهربان بی بی صاحب، امید از رأفت و رحمت خداوند یگانه دارم که هرجا باشید به خوشوقتی و کامیابی بگذرانید. از رفتن شما بسیار ملالت و دل‌تنگی دارم، به این سبب که دوست حقیقی من ایلچی بزرگ دولت دائم‌القرار انگلیس، تنها مانده است و سخت اندیشه‌ناکم که از الم تنهایی و مفارقت شما، خدا نخواست بر او ناخوش بگذرد، از آب و هوای این مملکت دلگیر شود. حق اینست که هرگز راضی به رفتن شما نبودیم، از اندیشه اینکه حب وطن بر شما غالب باشد و منعی که بکنیم بر خاطر شما ناگوار آید، سکوت کردیم. حالا بحمدالله به ممالک انگلند و اسکاتلند که موطن اصلی و مسکن مألوف شماست، رسیده‌اید و آنچه اینجا بر شما بد گذشته بود، تلافی آن را در خوش گذرانیهای آنجا کرده‌اید» (همان، ج ۸، ص ۱۵۳-۱۵۴).

شاهزاده معتمدالدوله حاج فرهاد میرزا، مکتوبات قائم مقام را در کتابی با عنوان «منشآت قائم مقام» گرد آورده است. وی در مقدمه کتاب در فضل سیدابوالقاسم چنین گوید:

«از این جمله یک چند محض بٹ فواید فصاحت و نشر فوایح بلاغت و سوختن این عود و ساختن این سرود و رواج این نقد و نظام این عقد خاطر دریا ذخایر برگماشت و رسایل و مفاوضات و فرامین و نامجات و حکایات بهجت انگیز و نوادر طیبیت آمیز از مکتوبات سید بزرگوار و وزیر عالی مقدار حاصل گردش گردون نتیجه ادوار و قرون طرازنده معانی مسلم آقاصی و ادانی داهیة عصر باقعة دهر جناب رضوان مآب میرزا ابوالقاسم قائم مقام لازال مستغرقاً فی بحار النعیم و مستروحاً بنسیم التسنیم که منتشر و متفرق بود... دست خرد را چنین وزیری و ملک ادب را چنین مشیری و باغ فضل را ثمری بدین شیرینی و کان علم را گوهری بدین رنگینی نشان نداده اند و فاضلان بخرد و دانایان نیک و بد که صرافان رسته براعت و نقادان هر صنعت اند چون به نظر تحقیق خالی از خیال باطل و شغل شاغل و هم مغفل در بدایع این صحایف و روایع این لطایف از تأمین خائف و استمالت متمرّد و تحیب اجانب و تقریب ابعاد و تسلیة محزون و تنبیه غافل و تذکره عاقل در نگرند دانند که درین حقه چه گوهرها و درین طبله چه عنبرها و درین دل چه رازها و درین پرده چه آوازه‌هاست و معلوم شود که هیچ یک از مترسلان سلف و خلف چهره بیضاء صفحه را بدین خوشی نیاراسته و لمة سودای خط را بدین دلکشی نه پیراسته اند و هیچ کس از ارباب صنعت بلاغت و بضاعت براعت معنی جلیل را در لفظ قلیل و مقصود دقیق را در قالب رقیق به بیانی حلواالمذاق و تبیانی عذب المساغ بحیث یحلو علی الافواه لفظه و یلذ علی الاذهان حفظه بدین لطافت ایراد نکرده در حقیقت کلام این استاد رضوان معاد در روانی و سلاست و سادگی و لطافت آب قراح باران است و وجوه صباح یاران که آن بی آلاشی در حلق تشنگان گوارتر است و این بی آرایشی در چشم عاشقان زیباتر.» (میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی، منشآت قائم مقام، ص ۳-۴)

این مرد فاضل خدمتگزار را به گناه حق گوئی در صفر ۱۲۵۱ قمری به امر محمد شاه دستمالی در حلقش فروبرده و او را خفه کردند. تا هرگز زبان به انتقاد نگشاید و با نیش قلم دل نازک مستبدان و ستمگران را نیازارد (همان، ج ۶، ص ۱۵۲).

میرزا حسین علی بها، از جاسوس‌های زبردست سفارت انگلیس بوده و در مجامع حاضر می‌شده و به هر وسیله‌ای که می‌توانسته اخبار به دست می‌آورده و به ارباب‌های خود می‌رسانده. از جمله روزی مرحوم قائم مقام به منزل مرحوم میرزا احمد در گذر نوروز خان می‌رود. میرزا احمد مرشد وقت و مردی دانشمند و روشن فکر و پاک نهاد بوده که خانه‌اش مرکز سلسله درویش و پایگاه رجال میهن پرست و آزادی خواهان آن زمان بوده است. میان این دو تن بزرگوار گفت و گو از محمدشاه و موافقت او با بیگانگان و نقشه سفارت خانه می‌شود. تفصیل آن در «تاریخ دالگورکی» آمده است. میرزا حسین علی در گوشه‌ای نشسته بوده. مطلب را که به دست می‌آورد از مجلس بیرون آمده و مستقیماً به سفارت خانه می‌رود و گزارش می‌دهد. از همان وقت تصمیم کشتن مرحوم قائم مقام جدی و عملی شد. میرزا حسین علی هم مأمور قتل میرزا احمد مرشد می‌گردد که همان ایام به وسیله ریختن سم در آب جوش و نبات، آن رادمرد را از پا درآورده و داغش را به دل دوستان و آزادمردان می‌گذارد (ابوالفضل نجم آبادی، مجموعه مقالات فارسی تفسیری اعتقادی تاریخی اخلاقی و اجتماعی، ۴۵۵-۴۵۶).

مرحوم حاجی میرزا یحیی دولت آبادی درباره نحوه به قتل رسیدن و خاکسپاری وی چنین می‌نویسد:

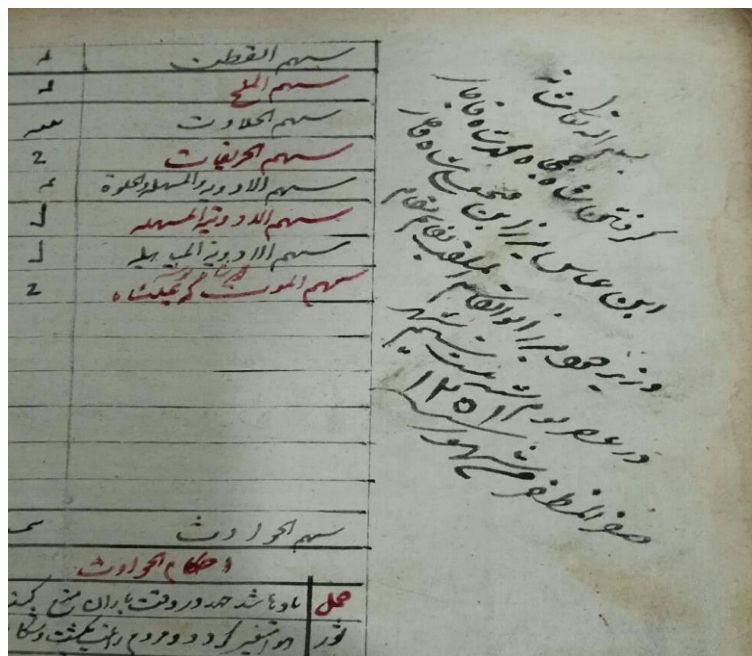
«پنج یا شش روز قائم مقام را در حوضخانه زیرزمینی نگارستان نگاه می‌دارند برای تحلیل بردن قوای جسمانی او و اینکه شاید از گرسنگی بمیرد. از دادن غذا به او خودداری می‌کردند، تا شب آخر صفر اسماعیل خان قراجه‌داغی، که یکی از اشقیا و سرهنگ فراشخانه و میرغضب‌باشی بود با چند میرغضب وارد حوضخانه شده و بر سر او ریخته او را بر زمین می‌زنند. قائم مقام، با وجود ضعف و ناتوانی که دارد، برای استخلاص خود مقاومت می‌کند، به طوری که بازوان او مجروح شده خون جاری می‌گردد، بالاخره دستمالی در حلق او فرو برده و او را خفه می‌کنند و آن دهانی که به پهنای فلک بود و برای خدمت به ایران فداکاری می‌کرد برای همیشه می‌بندند.

شبانۀ نعش وی را در گلیمی پیچیده بلافاصله بر استری بسته به حضرت عبدالعظیم<sup>×</sup> می‌فرستند که آنجا مدفون گردد. از متولی آستانه نقل شده است که اذان صبحی بود، در را کوبیدند، از خدام کسی حاضر نبود، من خود رفته در را گشودم. دیدم چند نفر از غلامان کشیک خانه نعشی را وارد کردند. گفتند: شاه فرموده این نعش را دفن کنید. پرسیدم کیست؟ گفتند

قائم‌مقام. خواستم غسل داده کفن کنم، راضی نشدند و گفتند مجال نیست و البته چنین دستور داشته‌اند. بالجمله حامل یک عالم علم و فضل، با ملبوس تن در صحن امامزاده حمزه، جنب مزار شیخ ابوالفتح رازی، به خاک سپرده می‌شود» (محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، صدراالتواریخ، ص ۱۴۸).

لسان‌الملک سپهر، در جلد دوم قاجاریه (ناسخ‌التواریخ) کشتن میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام را مشروح و تا حدی مقرون به حقیقت می‌نویسد. ما مقداری از آن را ذیلاً درج می‌کنیم:

«بعد از جشن نوروزی، چون روزی چند برفت و هوا را سورت گرما بادید شد، شاهنشاه غازی از طهران به باغ نگارستان تحویل داد و کارداران دولت در پیرامون نگارستان خیمه‌ها افراشته کردند و میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام، در باغ لاله‌زار که یک تیر پرتاب، تا نگارستان مسافت است نشیمن کرد. این هنگام شاهنشاه غازی در قیدوبند قائم‌مقام یک جهت گشت، چه از دیرباز از وی رنجیده‌خاطر بود. با اینکه تشریف وزارت خاص، از بهر قائم‌مقام می‌نمود و عقده‌های سخت را به سرانگشت توانست گشود و فاضلی مؤدب و ادیبی مجرب بود، آن کبری که با منصب همساز است و آن غفلتی که با دولت انباز، نگذاشت که دل پادشاه را با خود صافی دارد و کدورت خاطرش را که سالهای دراز متراکم بود، بزدايد. چه از آن وقت که وزارت نایب السلطنه عباس‌میرزا داشت، پیوسته محمد شاه از روش او به اکراه بود... پادشاه را که در خاطر خوی شیر شرزه نهفته‌اند از کردار و گفتار وی آتش غضب افروخته بود، ساخته هلاک و دمار قائم مقام آمد... بالجمله، شاهنشاه غازی چون هنوز پسرهای فتحعلی شاه، از محل خود ساقط نشده بودند و در چشم مردم با شوکت و مکانت تمام بودند، اکراه می‌داشت که قائم‌مقام از مکنون خاطرش آگاه شود، مبدا کیدی آغاز و خللی در کار ملک اندازد. لاجرم میرزا نصرالله اردبیلی صدراالممالک و محمدحسین خان ایشیک آقاسی‌باشی و چندتن دیگر از رازداران حضرت، در تدبیر او همدستان شد و حاجی میرزا آقاسی را که در طریقت پیشوای خویش می‌دانست نیز آگاه کرد، اما قائم‌مقام شب یکشنبه بیست و چهارم صفر هنگام نماز دیگر... از حضرت پادشاه کس به احضار او برسد و او را طلب فرمود و از آن سوی شاهنشاه غازی، قاسم خان قوللر آقاسی را حاضر کرده فرمود که سالها پرورده نعمت ما بوده و در مهد فراغت غنوده‌ای، امروز در تقدیم این خدمت اگر همه جان بر سر سرش کرده، مسامحت نباید روا داشت (محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، صدراالتواریخ، ص ۱۴۹).



#### مدرک ۱

تاریخ گرفتن محمد شاه قاجار وزیر خود قائم‌مقام را: عصر شنبه بیست و سوم صفر ۱۲۵۱، نسخه از مجموعه خصوصی استاد علی اکبر صفری

## ۳.۱. موسی بن عیسی حسینی فراهانی

موسی بن عیسی حسینی فراهانی متولد ۱۲۲۰ قمری است. وی برادر کوچک‌تر میرزا ابوالقاسم (رضا قلی خان هدایت، فهرس التواریخ، ص ۴۳۱-۴۳۲) و چهارمین فرزند میرزا عیسی است. وی داماد فتحعلیشاه بود. میرزا موسی بلاعقب و از مردان بنام و در تواریخ آل قاجار دارای مقام بوده است.

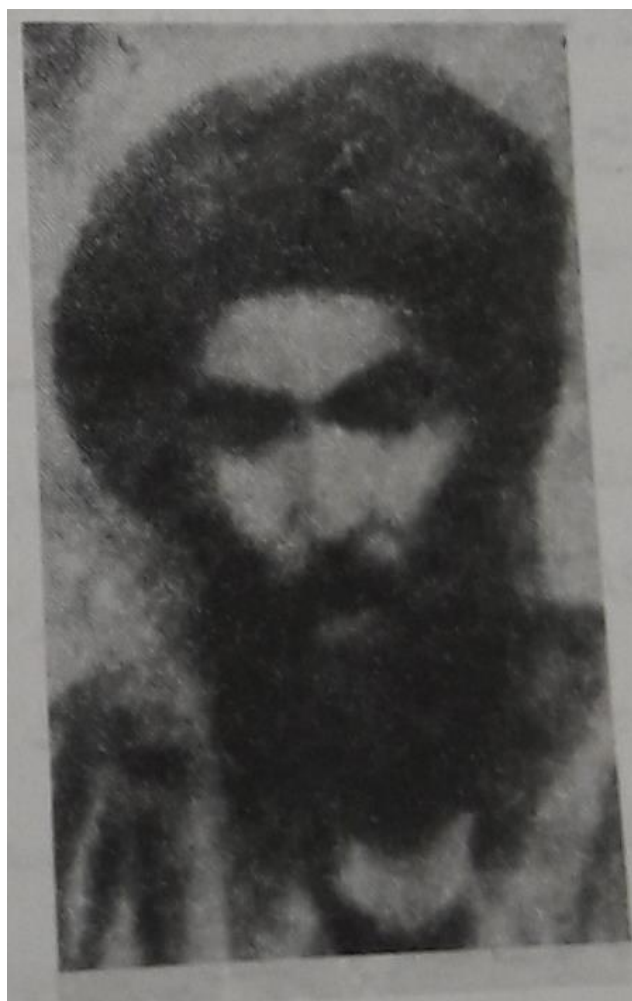
پس از مرگ پدرش در سال ۱۲۳۷ قمری، در سن هفده سالگی، به وزارت عباس میرزا رسید. او تا سال ۱۲۴۶ یا ۱۲۴۷ قمری در این مقام باقی ماند و احتمالاً زندگی خود را بیشتر در تهران و تبریز سپری کرد. در این ایام به خواست خود از مشاغل دولتی استعفا داد اما فتحعلی شاه قاجار وی را برای اداره امور آستان مقدس حضرت رضا به عنوان اولین متولی رسمی عصر قاجار برگزید (محمد سوهانیان حقیقی و رضا نقدی، آستان قدس رضوی: متولیان و نایب‌التولیه‌ها، ص ۷۱). به این سبب به متولی معروف شد. ایشان یکی از بهترین متولیان‌های آستان قدس رضوی بوده و در مدت چهارده سال تولیت خود، اصلاحات زیادی در اداره امور موقوفات آستان قدس به عمل آورده است. وی موقوفات آستانه را که در آن ایام به تصرف دیگران درآمده بود، پس گرفته، طبق طومار علیشاهی مصارف آن را مشخص ساخت؛ به طوری که بنا به گفته محمدتقی خان سپهر، نام او در جهان تذکره گشت (غلامرضا جلالی، مشاهیر مدفون در حرم رضوی جلد سوم: صاحب‌منصبان و واقفان آستان قدس رضوی، ص ۱۸۹). از مهم‌ترین اقدامات میرزا موسی در حرم مطهر، علاوه بر احیاء موقوفات آن حضرت، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: تأسیس دارالشفا برای زائران و مجاوران حرم مطهر؛ ایجاد مهمان‌سرا و آشپزخانه برای اطعام زوار؛ احیاء سقاخانه طلای صحن کهنه و نظم دادن به کار سقاها برای تأمین آب آن و گذراندن نهر سناباد از داخل صحن؛ تأسیس مکتب‌خانه برای اطفال بی‌بضاعت و یتیم سادات علوی و پرداخت هزینه تحصیلی آنان و وقف موقوفاتی برای این کار؛ پرداخت هزینه سفر زائران بی‌بضاعت برای برگشت آنان به موطنشان؛ تعمیرات اساسی بقعه مطهر، گلدسته‌ها و رواق‌های متبرکه، صحن نو، و مسجد جامع گوهرشاد؛ ساخت دو در نقره برای حرم مطهر در سال‌های ۱۲۴۶ و ۱۲۵۲ق؛ تنظیم امور خدام، دربانان، حفاظ و مؤذنان و به کار گماردن افرادی در نقاره‌خانه و ایجاد پنج کشیک مطابق طومار علیشاهی؛ وقف منزل مسکونی خود در مشهد بر مصارف مقبره خود و وقف املاک و مستغلاتی در تبریز برای آستان قدس. حاج میرزا موسی قائم‌مقام فردی وارسته و مورد تحسین معاصرانش بود. محدث نوری در کتاب «دارالسلام» از وی با عنوان الصالح الکامل صاحب المناقب و الفضایل یاد کرده است (محمد سوهانیان حقیقی و رضا نقدی، آستان قدس رضوی: متولیان و نایب‌التولیه‌ها، ص ۷۱-۷۲). وی در شب چهارشنبه هجدهم ربیع‌الآخر ۱۲۶۲ در ۴۲ سالگی در مشهد درگذشت و در رواق دوم پشت‌سر حرم مطهر رضوی مدفون شد (مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۴، ص ۱۶۵). با مرگ وی اوضاع آستان قدس دوباره دچار آشفتگی شد و فتنه سالار صدمات زیادی به آن وارد ساخت (محمد سوهانیان حقیقی و رضا نقدی، آستان قدس رضوی: متولیان و نایب‌التولیه‌ها، ص ۷۲).

مسئول دفتر امور دفن در صحن آزادی حرم امام رضا به نگراننده گفت که موسی قائم‌مقام در رواق دارالضیافه دفن است. خواهر میرزا موسی، حاجیه تاج ماه بیگم معروف به حاجی عمه بود. او ابتدا با شاهزاده ملک قاسم فرزند فتحعلیشاه ازدواج کرد که منجر به جدایی شد و املاک موقوفه آذربایجان در اثر خیرات حاجیه خانم است (فریناز متشرعی، نسب‌نامه قائم‌مقام، ص ۳۷۹).

آیت‌الله خامنه‌ای نسبتی با خاندان قائم‌مقام دارد. وی در شخصیت‌شناسی اجداد خویش به خویشاوندی‌اش با خاندان قائم‌مقام اشاره می‌کند:

«سلسله سادات حسینی تا جناب سیدقطب‌الدین، دو رشته می‌شوند: یک رشته، رشته سیدظهیرالدین و سیدفخرالدین است، معروف به میر فخر، که سلسله ماست. حضرت سیدفخرالدین جزو اجداد ماست که از اولاد قطب‌الدین‌اند. یک سلسله دیگر، یک شعبه دیگر از اولاد سیدقطب‌الدین، خانواده قائم‌مقام فراهانی هستند که آن‌ها هم بزرگانی بودند تا می‌رسند به میرزا عیسی و بعد میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی، که آن‌ها هم جزو همین سلسله سادات حسینی هستند. از قطب‌الدین سلسله ما، سادات تفرشی و منطقه تفرش و آشتیان و این‌ها از سلسله آن‌ها جدا می‌شوند. این‌ها بیشتر مرد علم و دیانت بودند، آن‌ها بیشتر مرد

سیاست بودند و سیدفخرالدین که معروف به میرفخر است، نوه سیدفخرالدین، مرحوم سیدمحمدتقی است که پسر سیدمحمدتقی، جوانی است به نام سیدمحمد. از تفرش بلند می شود می رود به طرف آذربایجان. آنجا این سلسله می شوند خامنه ای. مرحوم سیدمحمد که از تفرش به خامنه رفته و در آنجا ساکن شده آن سید تفرشی را در شهر خامنه نگه می دارد و پدر من که نوه سیدمحمد است از تبریز می روند مشهد، ما حالا از مشهد برگشتیم تفرش.» (غلامرضا سحاب، سالنامه تفرش، ص ۸۷)



## ۴.۱. ادیب‌الممالک

از نوادگان میرزا عیسی، ادیب‌الممالک (۱۳۳۵) است. پدرش حاج میرزا حسین، پدربزرگش صادق و جدش میرزا معصوم نام داشته‌اند. میرزا معصوم شعر می‌سروده و «محیط» تخلص می‌کرده‌است. این میرزا معصوم، برادر میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام، وزیر ادیب و دانشمند مشهور محمداشاه است که به دست وی در نگارستان خفه شد. عبرت نائینی در «تذکره مدینه الادب» شجره کامل ادیب را به نقل از «تذکره قدسی» میرزا تقی خان دانش، سی و شش پشت به امام زین‌العابدین\* می‌رساند. مادر ادیب دختر میرزا عبدالکریم و او فرزند میرزا حسن برادر میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام دوم است. ادیب‌الممالک مدیر و منشی روزنامه ادب بود.

میرزا صادق خان ادیب‌الممالک فراهانی که در اشعار تخلص امیری داشته است از نوادگان میرزا عیسی قائم‌مقام اول است. از شعرای قصیده‌گوی و بزرگ دوره قاجاریه است. شرح حال او در دیوان اشعارش که به کوشش وحید دستگردی در آبان‌ماه ۱۳۱۲ شمسی انتشار یافته، مندرج است و به‌علاوه خلاصه‌ای از شرح احوالش در جلد دوم کتاب شرح حال رجال ایران صفحه ۱۵۹ تألیف آقای بامداد نوشته شده است.

وحید دستگردی در دیباچه کتاب درباره ادیب‌الممالک می‌نویسد: «ادیب‌الممالک بر تمام معاصران خود بدون استثناء در شعر و شاعری مقدم است و نسبت آنان با وی نسبت قطره به دریا و ثری با ثریا است؛ بلکه در دوره تجدید حیات ادبی که از نشاط اصفهانی آغاز و به ادیب‌الممالک ختم می‌شود، پس از حکیم قآنی و سروش و یکی دو نفر دیگر بر تمام شعرا برتری و تفوق دارد. در علوم ادب و لغت فارسی و تازی متبّع و استاد بوده است. ادیب‌الممالک دارای تألیفاتی به شرح زیر است:

صیقل المرآت در جغرافیا؛

سماء الدنيا در هیئت جدید؛

تابش مهر؛

فلک المشحون؛

تحفه الوالی در عروض.

ادیب‌الممالک عصر مشروطیت را درک کرده است و قصایدی در این زمینه دارد. مدتی روزنامه ادب را در تبریز انتشار می‌داده است و پس از آن در تهران مدتی سردبیر روزنامه مجلس بوده است (افضل الملک، غلامحسین، سفرنامه خراسان و کرمان، ص ۵۵).

در کتاب «سفرنامه خراسان و کرمان» درباره میرزا صادق ادیب‌الممالک چنین آمده است:

پس از مرتضی قلیخان ابن مرحوم میرزا علی‌محمد خان نظام‌الدوله ابن حاجی محمد حسین خان صدر اصفهانی و پس از شیخ محمود معرب پسر آقا ابوالقاسم خباز که از علمای تهران بود، دیگر هیچ‌یک از ادبا و فضایی عجم را ندیده بودم که به‌خوبی جناب ادیب‌الممالک شعر عرب انشاء کرده باشد... مسافرت و سیاحت‌های ایشان به داخله و خارجه ایران فزون‌تر از این است که بتوان مشروحاً نگاشت. در روسیه و اسلامبول و مملکت افغانستان از مردمان سیاسی دوستان دارند و اخذ معانی کرده‌اند. در هیچ‌جا غریب نیستند. در ایام ولایت عهد اعلی حضرت اقدس مظفری سمت پیش‌خدمتی داشته و مقرب درگاه بودند. چون زمان ولایت عهد تبدیل به سلطنت شد، ایشان از آذربایجان به تهران آمدند و چندی در تهران به‌راحتی زندگانی کردند و در سلطنت مظفریه لقب ادیب‌الممالک یافتند. وقتی خیال ایشان مجسم شد که در تهران نمانند، در مشهد مقدس رفته آنجا مجاور شدند. چون با اهل و عیال به آنجا رفتند محض ترویج علم و اشاعه هنر و تربیت بعضی از نفوس، روزنامه «ادب» را احداث کرده مطبعه مطبوعه‌ای در آنجا دایر ساختند. علم پلٹیک و سیاسی را به‌واسطه این روزنامه منتشر ساختند. با آنکه در خراسان چندان اسباب ترجمه و مطبعه و تربیت اجزاء مناسب در کار نبود ایشان طوری این عمل را اداره کردند که اسباب حیرت جماعتی از خواص شد. الحق روزنامه ایشان محل اعتنا و اعتماد خارجه و داخله گشت. ایشان علاوه بر کامل بودن ادبیات عجم و عرب در اصطلاح‌دانی خارجه و بعضی عجایب و غرایب دانستن استادی ماهر و دانشمندی قاهر هستند. ایشان را

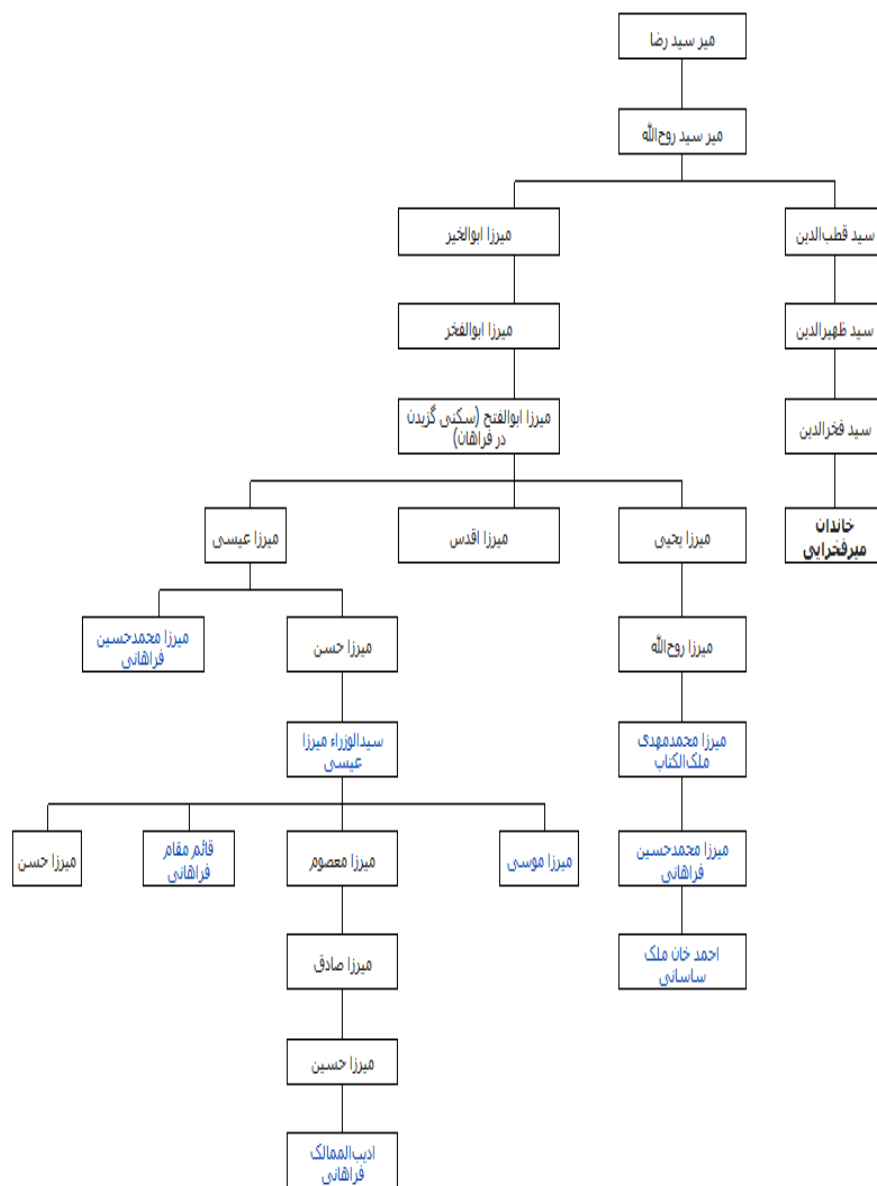
نقصانی و عجزی در کار نیست. الآن در خراسان به واسطه انتشار روزنامه ادب اداره منظم و اجزائی معین و عایدات خوب دارند. ایالت خراسان و حکام آن سامان کمال مهر را به ایشان دارند، و در خراسان کارشان نیکو از پیش رفته است. در ایامی که در این شهر چند مجلس با ایشان مجالست داشتیم از عربی و فارسی خود ابیاتی برای من خواندند (افضل الملک، غلامحسین، سفرنامه خراسان و کرمان، ص ۵۶-۵۷).

### تبارنامه [ویرایش]

علی بن حسین === < علی الاصغر === < حسن افطس (پنج پسر داشت) === < حسین مکوف === < حسن === < میر سید محمد مدائنی === < سلطان العلما سید احمد === < میر سید علی اول === < سید علی === < سید میرعلی === < میر سید عبدالفتاح === < میر سید شریف الدین === < سید عبدالمجید === < سید صمد === < میر سید عبدالله === < سید نیک الدین === < سید روح الله === < سید فتح الله === < سید مجد الدین === < سید نجم الدین === < سید محمود === < سید حسین === < سید حسن === < میر سید بابا هاشم محمد === < سید بایزید === < میر سید جلال === < میر سید رضا

### مدرک ۳

سلسله نسب خاندان قائم مقام فراهانی (۱)



#### مدرک ۴

سلسله نسب خاندان قائم مقام قراغانی (۲)

## ۲. خاندان مستوفی‌الممالک

مستوفی‌الممالک یکی از مناصب و القاب دیوانی ایران از دوره مغول تا عصر قاجار است. مستوفی‌الممالک رئیس طبقه مستوفیان است.

مقصود از خاندان مستوفی‌الممالک، فرزندان میرزا کاظم آشتیانی هستند که سمت مستوفی‌الممالکی را در عصر قاجار دریافت کردند. این افراد عبارت‌اند از:

(الف) میرزا محمدعلی آشتیانی. وی در حدود ۱۲۳۸ ق مستوفی‌الممالک شد.

(ب) میرزا حسن آشتیانی (برادر میرزا محمدعلی آشتیانی). وی در اوایل صدارت حاجی میرزا آغاسی صاحب این مقام بود.

(پ) میرزا یوسف آشتیانی (پسر میرزا حسن) از ۱۲۶۱ ق تا ۱۳۰۱ ق.

(ت) حسن مستوفی (پسر میرزا یوسف). وی پس از وفات پدرش لقب مستوفی‌الممالکی گرفت. در زمان او استیفای کل جزئی از وزارت داخله شد که زیر نظر علی‌اصغرخان اتابک اداره می‌شد.

میرزا یوسف صدراعظم و پسرش میرزا حسن مستوفی‌الممالک ثالث را همه مردم «آقا»ی مطلق می‌نامیدند. دست‌خطهای ناصرالدین شاه به میرزا یوسف همواره به خطاب «جناب آقا» شروع می‌شد. بعضی مستوفی‌الممالک ثالث را میرزا حسن خان نوشته‌اند در صورتی‌که خود آن مرحوم خود را میرزا حسن (بدون خان) می‌خوانده. شاهد، تسمیه پسرهای اوست که آنها را همواره میرزا کاظم و میرزا یوسف و میرزا علی خطاب می‌کرد و افتخار خود را به میرزایی می‌دانست نه به خانی (عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، ج ۱، ص ۵۳).

از میان ۴ شخصیت فوق، معروف‌ترین و مشهورترین‌شان میرزا حسن مستوفی‌الممالک است. زیرا وی در هر دو دوره قاجار و پهلوی (مقصود پهلوی اول، رضا شاه است)، دارای سِمَت و منصب بوده است.

### ۱.۲. میرزا حسن مستوفی‌الممالک

همواره انسان‌های خیراندیش در طول تاریخ بوده‌اند. انسان‌هایی که به مردم خدمت می‌کردند و مردم را دوست داشتند. سعیشان در برآورده کردن نیازهای قشر کم‌درآمد جامعه بود. از جمله چنین انسان‌هایی می‌توان از میرزا حسن مستوفی‌الممالک نام برد.

میرزا حسن مستوفی‌الممالک (۱۳ مهر ۱۲۵۴ - ۶ شهریور ۱۳۱۱) در آشتیان به دنیا آمد. وی معروف به «آقا» (صادق حضرتی، رجال و مشاهیر آشتیان، ص ۲۸. "مقدمه محمدابراهیم باستانی پاریزی")، دولتمرد ایرانی و پنج دوره نخست‌وزیر ایران (رئیس‌الوزراء) در دوره قاجار و یک دوره نخست‌وزیر ایران در زمان سلطنت رضاشاه بود (جمعاً شش دوره). مستوفی‌الممالک، از معدود رجال قاجاری بود که نزد رضاشاه احترام داشت.

میرزا حسن فرزند میرزا یوسف آشتیانی و شکر خانم بود. خاندان او بیش از یک قرن مقام و لقب مستوفی‌الممالکی (وزیر دارایی) داشتند.

میرزا عیسی خان وزیر، از رجال صاحب منصب دوره ناصرالدین‌شاه، شوهر عمه میرزا حسن مستوفی است. از آنجا که میرزا عیسی فرزندی نداشت، میرزا حسن مستوفی‌الممالک علاوه بر ارث پدری، از عمه خود، زن میرزا عیسی وزیر، هم ثروت هنگفتی به ارث برد و همه را در راه آقائی خرج کرد (محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، چهل سال تاریخ ایران، ج ۲، ص ۴۹۳).

میرزا حسن مستوفی‌الممالک پسر میرزا یوسف مستوفی‌الممالک، متولد ۱۲۹۲ قمری در شش یا هفت سالگی با لقب مستوفی‌الممالکی رئیس دفتر استیفا (وزارت مالیه) شد و میرزا هدایت وزیردفتر سمت سرپرستی او را در کارهای اداری یافت و چون مستوفی دوم یعنی میرزا یوسف درگذشت، همه کارهایی که داشت به استثنای صدارت به یگانه پسرش میرزا حسن تعلق گرفت و میرزا هدایت همچنان از او نیابت می‌کرد و ناصرالدین شاه هم همان احترام پدرش را برای او قائل بود. مستوفی همچنان بر سر کار بود تا در سلطنت مظفرالدین شاه در ۱۳۱۸ قمری سفری به اروپا رفت و هفت سال در پاریس اقامت نمود و در این مدت غالباً هرروزه، ده‌دوازده نفر از ایرانی‌ها مهمان او بودند و وقتی هم که به ایران برگشت مورد احترام عمومی و در

حقیقت فرد شاخص ملی بود. چه مردی بود رئوف و مهربان و در دوستی ثابت و به تمام معنا «آقا» و در عین حال وطن‌پرست. مستوفی با میرزا علی‌اصغر خان اتابک به ایران بازگشت و در کابینه اتابک وزیر جنگ شد و پس از استقرار مشروطیت پانزده بار وزیر و یازده بار رئیس‌الوزرا شد و غالباً هم از تهران به نمایندگی انتخاب می‌شد. از دوره هفتم به بعد نمایندگی را نپذیرفت. در ششم شهریور ۱۳۱۱ش که در خانه میرزا رضا خان حکمت (سردار فاخر) مهمان بود حالتی شبیه سکته به او دست داد و با اینکه دکتر مهدی ملک‌زاده در مقام معالجه برآمد علاج سودی نداد و مستوفی درگذشت. جنازه او از اختیاریه تا ونک تشییع و در مقبره خانوادگی در ونک در جوار پدرش مدفون شد و داستان مرگ او همچنین در تردید و ابهام باقی ماند (محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، چهل سال تاریخ ایران، ج ۲، ص ۴۹۳). هم‌اکنون مقبره خانوادگی مستوفی، داخل دانشگاه الزهراء قرار گرفته است.

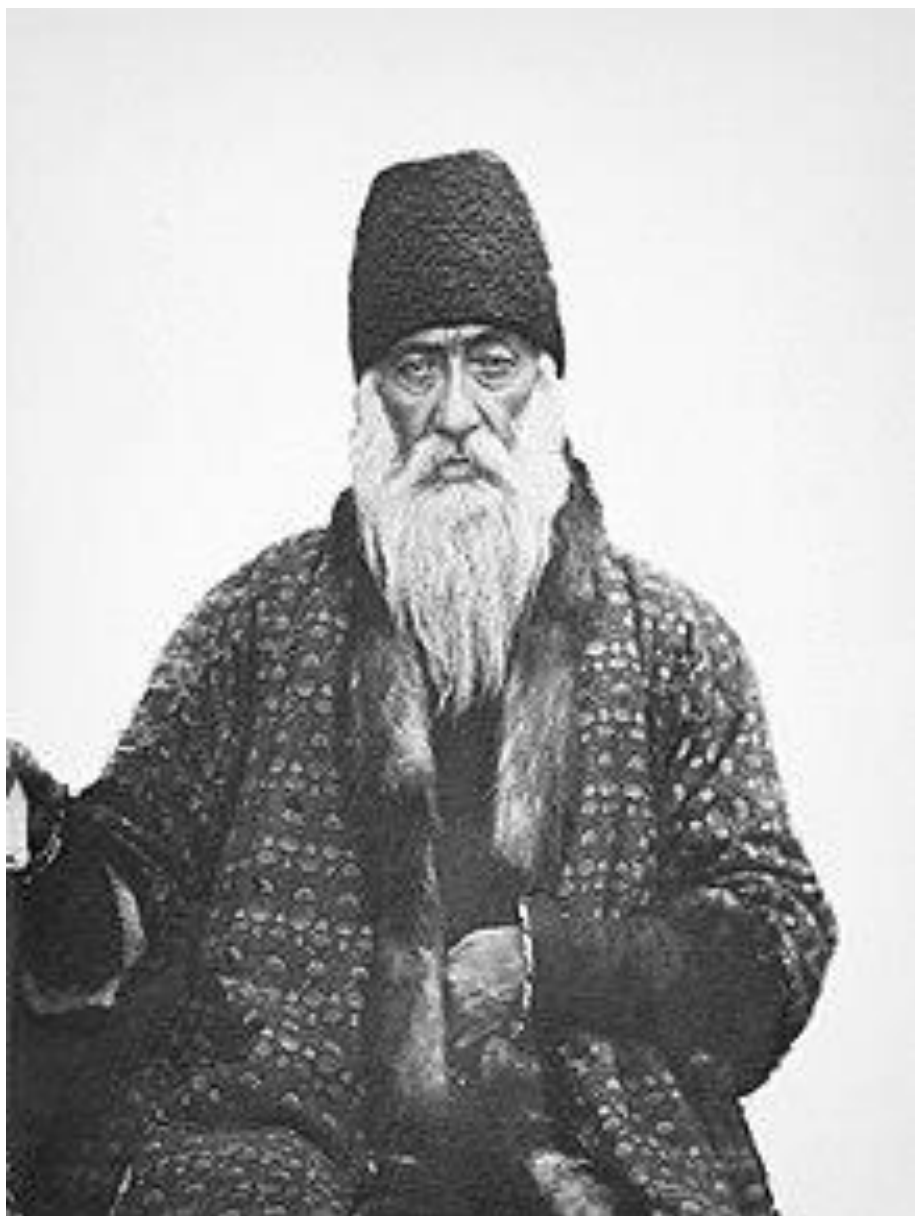
پدر وی، میرزا یوسف آشتیانی (۱۲۲۷ق - ۱۳۰۳ق)، از رجال بانفوذ دوره قاجار در عهد ناصرالدین شاه است. وی ملقب به مستوفی‌الممالک و از جناح محافظه‌کار دربار قاجار و از مخالفان میرزا حسین خان سپهسالار و اصلاحات او بود. در کتاب افضل التواریخ درباره درستکاری حسن مستوفی چنین آمده است:

میرزا حسن مستوفی، منشی‌باشی وزارت دفتر، که سابقاً در صدارت میرزا یوسف آشتیانی، منشی‌باشی بود، به لقب کمال‌الدوله و منصب استیفا از درجه اول نائل گردید. این شخص از مردمان صحیح و درست روزگار است. با سلامت عقل و ملایمت طبع و نهایت صحت کاری زندگانی می‌کند؛ و از مبالغ خطیر مداخل چشم پوشانیده، ابداً اهل رشوه و تعارف نیست؛ و از منشیان با سواد این دوره است که بر منشیان سایر ادارات دولتی، رجحان دارد و وجود مغتنم محترمی است (غلامحسین افضل‌الملک، افضل التواریخ، ص ۹۶).

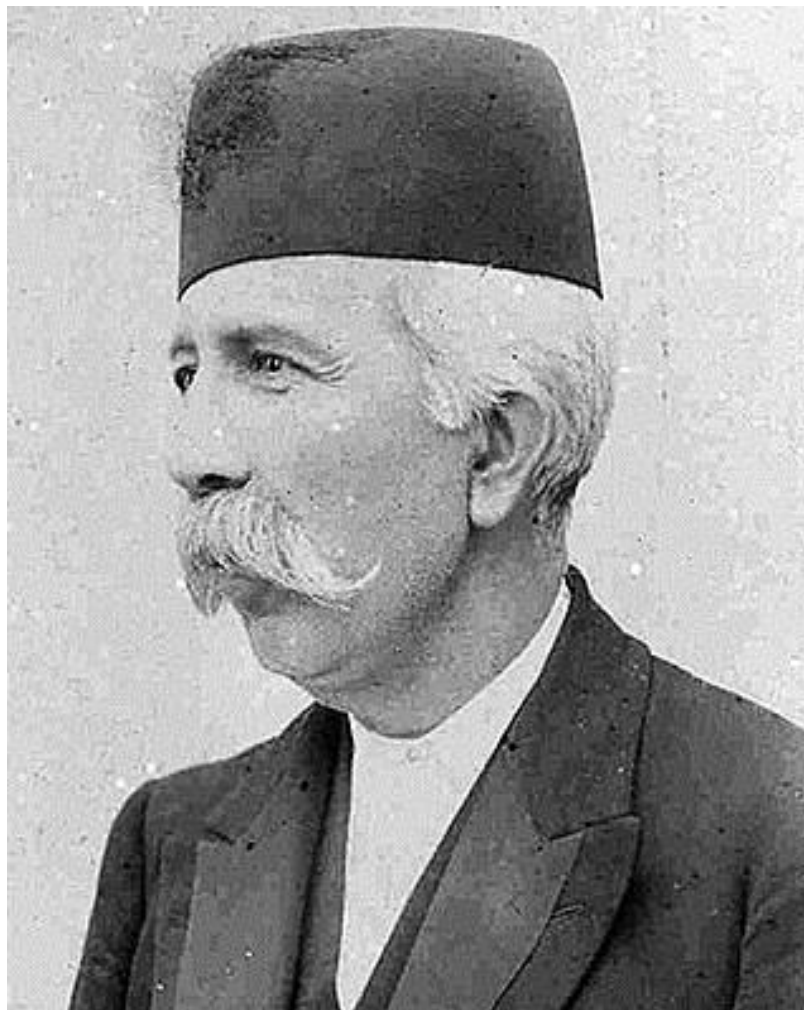
مستوفی‌الممالک از شریف‌ترین و قدیم‌ترین خانواده‌های ایران و به آزادی‌خواهی و درستی و وطن‌دوستی معروف بود و همواره شاه و مردم او را مورد احترام و عزت قرار داده‌اند (احمدعلی سپهر، ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸، ص ۴۶). حسن مستوفی از هفت سالگی مستوفی‌الممالک بود و زیر نظر میرزا هدایت وزیر دفتر (پدر دکتر محمد مصدق) به خدمت حاضر می‌شد. (محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، چهل سال تاریخ ایران، ج ۲، ص ۴۶۳)

#### ۱.۱.۲. ارتباط نسبی میرزا عیسی خان وزیر و میرزا حسن مستوفی‌الممالک

از رجال سرشناس قاجار، میرزا عیسی خان وزیر تفرشی (متوفای ۱۳۱۰ق) است. میرزا عیسی نایب‌الحکومه تهران (وزارت تهران و پیشکاری حکومت) و ریاست خالصجات و وزارت و پیشکاری (معاونت) کامران میرزا نایب‌السلطنه است. میرزا عیسی خان وزیر شوهرخواهر میرزا یوسف مستوفی‌الممالک (صدراعظم ناصرالدین شاه) (داریوش شهبازی، روایتی از تهران قدیم، ج ۱، ص ۱۸۹-۱۹۰) و شوهر عمه میرزا حسن است. عیسی خان وزیر به‌همراه برادرزاده‌اش، محمد انتظام‌السلطنه (بینشعلی)، در ضلع جنوب غربی پارک‌شهر تهران در داخل مسجدی مدفون هستند. از آنجا که میرزا عیسی فرزندی نداشت، میرزا حسن مستوفی‌الممالک علاوه بر ارث پدری، از عمه خود، زن میرزا عیسی وزیر، هم ثروت هنگفتی به ارث برد و همه را در راه آقایی خرج کرد. (محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، چهل سال تاریخ ایران، ج ۲، ص ۴۹۳)



مدرک ۵  
میرزا یوسف آشتیانی



مدرک ۶  
حسن مستوفی الممالک



## ۳. ارتباط خاندان قائم مقام و مستوفی الممالک

## ۱.۳. ارتباط نسبی

میرزا عیسی قائم مقام بزرگ فرزند خواهر میرزا حسن مستوفی الممالک است. به عبارت دیگر میرزا عیسی نوه میرزا کاظم آشتیانی است. در کتاب «سفرنامه خراسان و کرمان»، در این باره چنین آمده است: نام نامی این دانشمند میرزا صادق خان (امیرالشعراء سابق) ادیب الممالک مدیر روزنامه ادب در خراسان است. مادرش دختر میرزا عبدالکریم پسر میرزا حسن پسر میرزا عیسی قائم مقام بزرگ پیشکار آذربایجان است و مادر مادرش دختر میرزا معصوم پسر میرزا عیسی قائم مقام بزرگ است. پدر بزرگوارش میرزا محمدحسین است که مادر میرزا محمدحسین دختر سیدالوزرا، میرزا ابوالقاسم قائم مقام صدر اعظم ایران، ابن میرزا عیسی قائم مقام بزرگ است که از بطن همشیره میرزا حسن مستوفی الممالک پدر مرحوم میرزا یوسف صدر اعظم ایران است (افضل الملک، غلامحسین، سفرنامه خراسان و کرمان، ص ۵۷).

## ۲.۳. ارتباط سببی

دختر میرزا حسن مستوفی الممالک (میرزا حسن اول که پدر میرزا یوسف است) همسر میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی است. در ۲ موضع از کتاب «فرهنگ جامع تاریخ ایران» به این مطلب تصریح شده است: الف) مریم خانم، متوفای ۱۲۷۷ق، از زنان شاعر است. وی دختر میرزا ابوالقاسم قائم مقام (متوفای ۱۲۵۱ق)، صدراعظم، سیاستمدار، و ادیب محمد شاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۶۴ق) است. مادرش دختر میرزا حسن مستوفی الممالک آشتیانی بود. به نوشته اعتمادالسلطنه در زمانی که خاندان قائم مقام مغضوب محمد شاه بودند، وی قصیده‌ای سرود و نزد شاه فرستاد که سبب بخشش و نجات آنان گردید (فرهنگ جامع تاریخ ایران، ج ۲، ص ۷۶۷).

ب) میرزا یوسف مستوفی الممالک معروف به آقا، یا جناب آقا، پسر میرزا حسن مستوفی الممالک آشتیانی در سال ۱۲۲۷ق متولد شد. پدر وی از زمان سلطنت فتحعلی شاه مستوفی الممالک ایران بود و مصدر خدماتی گردید. وی همانند قائم مقام و امیرکبیر از اهالی آشتیان اراک و خواهر وی، همسر قائم مقام فراهانی بود. خود وی نیز در تبریز در خدمت قائم مقام به کار اشتغال داشت. از آنجا که میرزا تقی خان امیرکبیر ارادت خاصی نسبت به قائم مقام داشت و هم برادرزن قائم مقام بود و هم محضر وی را درک کرده بود، توجه خاصی نسبت به میرزا یوسف مبذول می‌داشت.

پس از اینکه میرزا حسین خان سپهسالار (مشیرالدوله) به علت مخالفت‌های داخلی و دلخوری دولت روسیه از اعطای امتیاز رویتر به انگلیسیها از صدارت برکنار گردید و بعد از مدتی مجدداً به سمت وزیر خارجه انتخاب شد. ناصرالدین شاه از انتخاب صدراعظم جدید خودداری کرد و کارها را تقریباً بین میرزا یوسف مستوفی الممالک و میرزا حسین خان تقسیم نمود. بدین نحو که عمده امور داخلی کشور به دست میرزا یوسف و امور خارجه به عهده سپهسالار (مشیرالدوله) واگذار گردید تا اینکه در ۲۵ جمادی الثانی ۱۲۹۸ق، به موجب دستخطی، ناصرالدین شاه میرزا یوسف مستوفی الممالک را به صدراعظمی خود انتخاب کرد (فرهنگ جامع تاریخ ایران، ج ۲، ص ۸۱۱).

## نتیجه‌گیری

در این مقاله دو خاندان سرشناس در دوره قاجار و پهلوی معرفی شدند. درباره این خاندان‌ها کتاب‌ها و مقالات بسیاری نگاشته شده است اما درباره رابطه خویشاوندی این دو خاندان، تاکنون نوشته مستقلاً، سامان نیافته است. از آنجا که این دو خاندان، هر دو از استان اراک (شهر آشتیان و شهر فراهان) هستند و قرابت جغرافیایی دارند، خویشاوندی آن‌ها بعید و دور از ذهن نیست. در فقه اسلامی، قرابت و خویشاوندی به سه صورت حاصل می‌شود: نسب، سبب، رضاع. در این مقاله قرابت دو مورد نخست (نسب و سبب) برای این دو خاندان ثابت شد. لازم است ذکر شود، خاندان مستوفی الممالک با خاندان معروف و مشهور انتظام‌وزیری (انتظام السلطنه) خویشاوندی سببی دارند که شرح آن در زندگانی میرزا عیسی خان وزیر، در همین مقاله مطرح شد.

## منابع و مآخذ

۱. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، ۱۳۵۷ش، صدراالتواریخ، محقق و مصحح: محمد مشیری، تهران، ناشر: روزبهان، چ دوم.
۲. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۴ش، چهل سال تاریخ ایران، محقق و مصحح: ایرج افشار، تهران، ناشر: اساطیر، چ دوم.
۳. افضل الملک، غلامحسین، ۱۳۶۱ش، افضل التواریخ، محقق و مصحح: منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران، چ اول.
۴. افضل الملک، غلامحسین، بی تا، سفرنامه خراسان و کرمان، بهاهتمام: قدرت الله روشنی (زعفرانلو)، تهران: توس.
۵. بامداد، مهدی، ۱۳۷۱، شرح حال رجال ایران، تهران، نشر زوار.
۶. جلالی، غلامرضا، ۱۳۸۷، مشاهیر مدفون در حرم رضوی جلد سوم: صاحب مناصبان و واقفان آستان قدس رضوی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی: گروه تراجم و انساب، چ اول.
۷. حضرتی، صادق، ۱۳۸۲، رجال و مشاهیر آشتیان، قم، انتشارات الماس، چ اول.
۸. دولت آبادی، یحیی، ۱۳۷۱ش، حیات یحیی، تهران، ناشر: عطار، چ پنجم.
۹. راوندی، مرتضی، ۱۳۸۲ش، تاریخ اجتماعی ایران، ناشر: انتشارات نگاه، تهران، چ دوم.
۱۰. رضائی، عباس، ۱۳۸۲، قائم مقام فراهانی، تهران، نشر ترفند، چ اول.
۱۱. سپهر، احمدعلی، ۱۳۳۶ش، ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸، تهران: چاپخانه بانک ملی ایران.
۱۲. سحاب، ابوالقاسم، ۱۳۲۸، تاریخ عصر جعفری یا زندگانی امام جعفر صادق، تهران، کتابفروشی و چاپخانه دانش.
۱۳. سحاب، غلامرضا، سالنامه تفرش، ۱۳۹۳، سال شانزدهم، دنیای جغرافیای سحاب، چ اول.
۱۴. سوهانیان حقیقی، محمد و نقدی، رضا، ۱۳۹۷ش، آستان قدس رضوی: متولیان و نایب التولیه ها، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی: گروه فرهنگ و سیره رضوی، چ اول.
۱۵. شهبازی، داریوش، ۱۳۹۷، روایتی از تهران قدیم، ج ۱، تهران، انتشارات سایه بان هنر، چ اول.
۱۶. قائم مقام فراهانی، میرزا ابوالقاسم، بی تا، منشآت، گردآورنده: شاهزاده معتمدالدوله حاج فرهاد میرزا، تهران/ ناصر خسرو، انتشارات کتابفروشی علمیه اسلامیة تهران، چاپخانه حیدری.
۱۷. قدیانی، عباس، ۱۳۸۷ش، فرهنگ جامع تاریخ ایران، تهران: آرون، چ ششم.
۱۸. متشرعی، فریناز، نسب نامه قائم مقام، فصلنامه پیام بهارستان، سال اول، شماره ۱ و ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۷.
۱۹. مستوفی، عبدالله، ۱۳۸۴ش، شرح زندگانی من، تهران: زوار، چ پنجم.
۲۰. نجم آبادی، ابوالفضل، ۱۴۲۳ق، مجموعه مقالات فارسی تفسیری اعتقادی تاریخی اخلاقی و اجتماعی، تحقیق تصحیح و تنظیم: مؤسسه آیت الله العظمی بروجردی & نشر معارف اهل بیت<sup>ع</sup>، قم، انتشارات مؤسسه امام رضا، چ اول.
۲۱. نسخه خطی وقف نامه یخچال دروازه باغمشه تبریز، شماره بازیابی: ۱۴۹۶۳/۳، کتابخانه مجلس.
۲۲. هدایت، رضا قلی خان، ۱۳۷۳ش، فهرس التواریخ، محقق و مصحح: عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران، ناشر: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ اول.